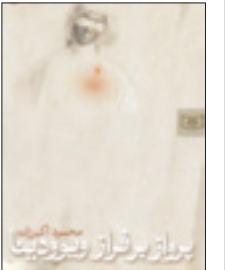


نگاهی به رمان «پرواز بر فراز ویوودینا»

یک داستان با ۲ زاویه دید



«سردار» شخصیت اول داستان «پرواز بر فراز ویوودینا» جانبازی است که در جنگ ایران و عراق یک دست و یک پا و یک شمشیر را از دست داده است و کلیشه‌اش هم آسیب دیده است. وقتی جنگ بوسنی و هرزگوین شروع می‌شود، سردار به صورت

داوطلبانه به آنجا می‌رود تا با هم‌راهانش در مقابل حمله صرب‌ها بایستند. قبل از سردار دوست قدیمی رزمنده‌اش «زمان» هم به بوسنی رفته است. سردار که به آنجا می‌رسد، دوستش شهید شده است، مدتی بعد به خاطر تجربیاتی که در جنگ ایران و عراق داشته فرمانده گروه ضربت می‌شود و به پناهگاه صرب‌ها حمله می‌کنند. در یکی از عملیات‌ها دختر بچه کوچکی را از میان انفجار و دود و آتش نجات می‌دهد. پدر و مادر دختر ک توسط صرب‌ها کشته شده‌اند. در پایان داستان سردار پس از مجروح شدن به همراه دختر ک برمی‌گردد تا او را به عنوان فرزندخوانده بزرگ کند.

داستان پیرنگ بکر و تازه‌ای دارد، در چند سال اخیر کمتر نویسندہ‌ای از جنگ بوسنی و حملات ناجوانم‌دانه صرب‌ها نوشته است. مضمون تازه و کمتر تکرار شده داستان باعث می‌شود ادراات ساختاری آن کمتر به چشم بیاید. وقتی داستان را می‌خوانیم در همان شروع نویسنده مخاطب را با یک اتفاق غیر معقول و تا حدودی عجیب مواجه می‌کند. سرداری که از سه ناحیه بدن به سختی مجروح شده چگونہ و با تأیید چه کسی عازم کشور بوسنی می‌شود. متأسفانه به جز این مورد که کلیت حوادث داستان را تشکیل می‌دهد، موارد و حوادث غیر معقول دیگری هم به چشم می‌خورد که مضمون و ساختار اصلی داستان را زیر سوال می‌برد.

شخصیت اول داستان، فرمانده گروهان ضربت در برابر صرب‌هاست. از طرفی در داستان با دو زاویه دید مواجه هستیم؛ داستان با زاویه دید اول شخص از زبان سردار شروع می‌شود اما در ادامه شبیوه روایت ششخته اول قصه به دست نویسنده می‌افتد و زاویه دید از اول شخص به سوم شخص (دانی کل) تبدیل می‌شود که همین باعث ناهماهنگی در پرداخت داستان شده است. به جز زمان و سردار، رزمنده‌های دیگری هم هستند که فقط نویسنده به نام آنها بسنده کرده و جز در لحظاتی، دیگر آنها را نمی‌بینیم. با همه این تفصایل نویسنده در به تصویر کشیدن حوادث و درگیری بین رزمندگان مسلمان با صرب‌ها بسیار طبیعی و قابل عمل کرده و این خود از نکات بارز کتاب است. همچنین نثر و پرداخت داستان هم روان و یکدست است: «سردار چقدر دلش می‌خواست گریه کند، اما دوست نداشت اشکش رو حیه بچه‌ها را خراب کند. این هم یکی از بدی‌های فرمانده بودن بود. رفیق‌ه راحت گریه می‌کردند و ناآشک‌هاش، پشت سر احمد آب می‌ریختند تا زود بر گردد. از زیر قرآن که رد شد، او را در آغوش گرفت و در گوشش گفت حلالم کن... سردار نتوانست کلمه‌ای حرف بزند. صورتش داغ شده بود. پلک‌هایش می‌ریزد. احمد را بوسید و راهی‌اش کرد...».

کتاب «پرواز بر فراز ویوودینا» در ۳۶ صفحه و ۱۴۶ فصل توسط انتشارات قدیانی منتشر شده است.

سیمما

قدردانی وزیر فرهنگ و ارشاد از مدیر شبکه آموزش

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از فعالیت رئیس ستاد حفظ و ترویج زبان و ادب فارسی قدردانی کرد.
به گزارش «جوان» به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی سیمما، سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس شورای هماهنگی پاسداشت زبان فارسی با تقدیم لوح سیاست از فعالیت، همکاری و همکاری مسعود احمدی‌افزادی، مدیر شبکه آموزش سیمما در پاسداشت زبان فارسی قدردانی کرد. در متن پیام قدردانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از مدیر شبکه آموزش سیمما آمده است: جناب آقای دکتر مسعود احمدی‌افزادی خدای بزرگ از اسپهنگزاریم که با حضور فعالانه و همکاری و همفکری مسئولانه جنبه‌هایی به عنوان عضو شورای هماهنگی پاسداشت زبان فارسی، تحولی در تحقق برنامه‌های اثر گذار و اهتمام بیشتر جهت اجرای قوانین و مصوبات مربوطه صورت پذیرفت. امیدوارم زبان و ادب فارسی به عنوان نمادی روشن از فرهنگ دیرینه این مرز و بوم از هر گزند و آسیبی مصون بماند و روز به روز بر رواج و رونق آن افزوده شود.

کتاب



روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

صاحب امتیاز: پیام‌آوران نشر روز
مدیرعامل و مدیر مسئول: عبدالله گنجی
سر‌دبیر: غلامرضا صادقیان
آدرس: تهران، خیابان شهید مطهری
تقاطع میرزای شیرازی، پلاک ۳۸۴
سازمان آگهی‌ها: ۸۸۴۹۸۴۵۰
روابط‌عمومی: ۸۸۴۹۸۴۴۸،
نمابر: ۶-۸۸۴۵۴۳۴۴
توزیع: شرکت نشر گستر امروز ۸۸۸۶۲۱۹۴
چاپ تهران: چاپخانه روزنامه جوان
www.javanonline.ir

| روزنامه جوان | شماره ۶۳۳۳ | چهارشنبه ۲۶ خرداد ۱۴۰۰ | ۵ دی‌القمده ۱۴۴۲ | اذان ظهر: ۱۳:۰۵ | غروب آفتاب: ۲۰:۴۲ | اذان مغرب: ۲۰:۴۲ | نیمه‌شب‌شروع: ۰۰:۱۲ | اذان صبح‌خرداد ۱۴۰۱ | طلوع آفتاب‌خرداد ۱۴۰۵

در گفت‌وگو ی «جوان» با نویسنده کتاب مطرح شد

روایت «عروس یمن» از زندگی مقاومت و شهادت



■ **محمدصادق عابدینی**

«عروس یمن» نام کتابی است که به تازگی به همت انتشارات روایت فتح منتشر شده است. این کتاب داستان زندگی زنی به نام «فاطمه مؤمنی» است که مسیر زندگی‌اش او را با ماجرای قسام مردم یمن و مبارزه آنان با تجاوزگری آل‌سعود و همپیمانانش همراه کرده است. «زینب پاشاپور» که پیش از این با کتاب «بی تو پریشانم» وارد عرصه نویسندگی شده و در آن از همسرش که شهید مدافع حرم است، گفته بود، این بار راوی «عروس یمن» است. وی در گفت‌وگو با «جوان» از این کتاب و ادبیات مقاومت می‌گوید.

«عروس یمن» دومین کتاب شما در حوزه ادبیات مقاومت شده است، چقدر بر شکل‌گیری یک گفتمان جدید در عرصه ادبیات امروز ایران سه عنوان ادبیات مقاومت باور دارید؟

من نه تنها به شکل‌گیری این فضاور دارم بلکه امروز با توجه به اتفاقات اخیر در منطقه مانند ظهور داعش و مقاومت‌های صورت گرفته و جنایت‌هایی که به اسم‌های مختلف در حق مردم مسلمان و مظلوم منطقه روا داشته می‌شود، تقویت ادبیات و گفتمان مقاومت را یک ضرورت می‌دانم. جنایت‌هایی که رخ می‌دهد و واکنش ملت‌های مختلف از یک طرف و از سوی دیگر شکل‌گیری چهره‌های جدید این میدان و قهرمانانی که از دل مردم مقاوم ظهور کردند مانند حاج قاسم سلیمانی، ابومهدی المهندس و حاج عماد مغنیه که کشوری مقاومت کم‌از این چهره‌ها ندارند به طور عادی گفتمان مقاومت را تقویت می‌کنند و از طرف دیگر زمینه‌سازی در کشورهای مختلف فارغ از رنگ، نژاد و ملیت را که در سطح جهانی رخ داده است می‌بینم که مردم در مواجهه با ظلم سکوت نمی‌کنند و راه مقاومت را ترجیح می‌دهند و از طرفی ما ابزار بیان این مقاومت را نیز داریم و جوانان با انگیزه‌ای که با قلمشانی می‌توانند در این عرصه نقش آفرینی کنند و همه اینها کنار یکدیگر مؤید این نیاز است که ادبیات جدیدی از حرکت گفتمان محور مقاومت متولد شود.

در کتاب «بی تو پریشانم» زندگی همسر شهیدتان را که با بطن زندگی او آشنایی داشتید به رشته تحریر در آورده‌ید. در «عروس یمن» اما سوژه کاملاً در فضای غربی است، این‌ غریب و ناآگاهی، چالش آفرین نبود؟!

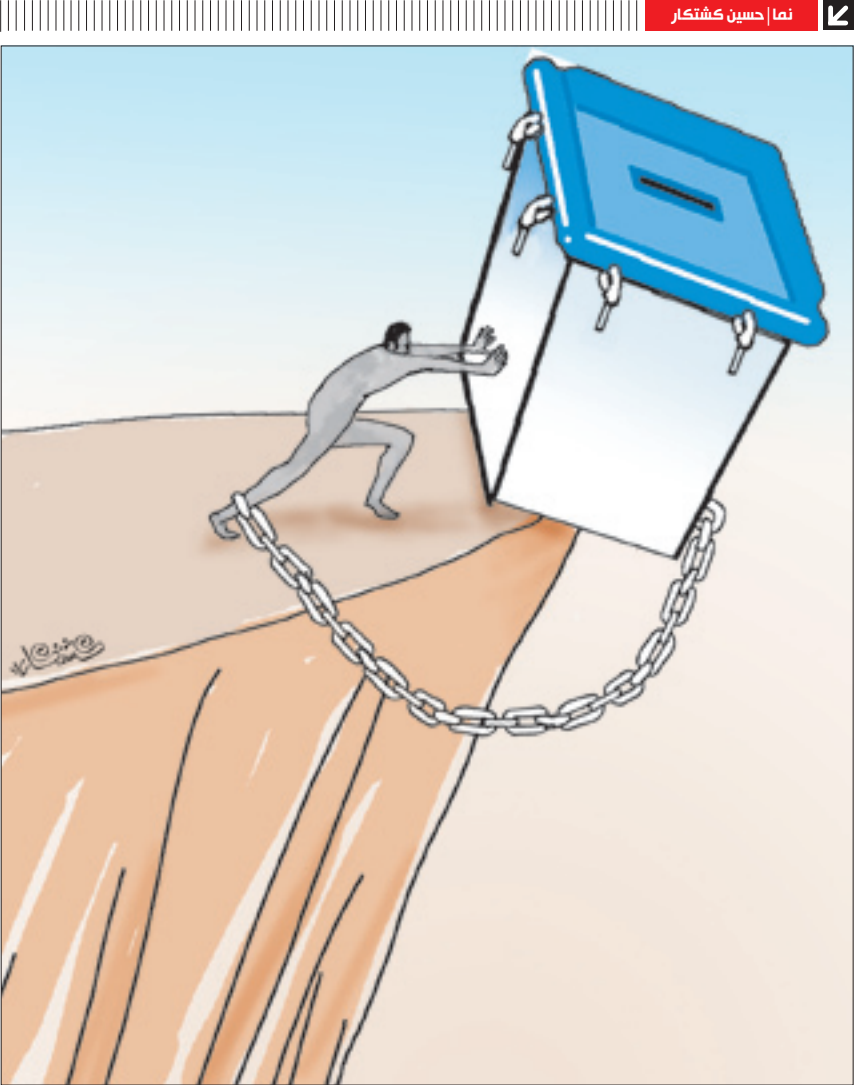
جدای از سختی‌هایی که نگارش زندگی همسر علاوه بر تجربیات و اشتکات مادران برای تربیت حسینی کودکان برای اینکه کتاب صرفاً اشتراک تجارب نباشد و تجربه‌های مادران بتواند در سطح وسیع‌تری مورد استفاده قرار بگیرد، سعی شده است در قالب ۱۱ یادداشت، بین تجربه مادر و تأملات علمی آگاه نظر، گفت‌وگو برقرار شود. همچنین با توجه به شرایط گروناپی با این هدف که هر خانه، به یک هیئت تبدیل شود، ایده‌ها و پیشنهاداتی هم برای راهاندازی هیئت کوچک خانوادگی بیان شده است.

حکمت

امام حسین(ع):

از نشانه‌های نادانی، مجادله با غیر اهل اندیشه است.

«گریده تحف العقول»



گفت‌وگو

استاد کریمخانی:

«آدمد ای شاه پناهم بده» عنایت امام رضا(ع) بود

آر یا عظیمی‌نژاد بلند شد تا جای بیاورد. من که دلگیر شده بودم از اینکه تلاشم به نتیجه نمی‌رسید، گفتم برویم، شاید لیاقت این کار را نداریم



■ **محمد صادقی**

خواننده قطعه «آدمد ای شاه پناهم بده» معتقد است که این کار بی عنایت امام رضا(ع) هرگز تولید نمی‌شد. قطعه خاطره‌انگیز «آدمد ای شاه پناهم بده» که یادآور ارادت و علاقه به آستان مقدس حضرت رضاع(ع است، این شب‌ها به مناسبت دهه کرامت از شبکه‌های مختلف رادیو و تلویزیون پخش می‌شود. در آستانه سالروز میلاد سراسر نور و سعادت هشتمین اختر تابناک امامت و ولایت حضرت رضاع(ع، استاد محمدهلی کریمخانی، مداح و خواننده، قطعه ماندگار «آدمد ای شاه پناهم بده» درباره نحوه تولید این قطعه خاطره‌انگیز به تسنیم گفت: ما برای تهیه این کار به امام رضاع(ع توسل کردیم و کار را به صاحبش سپردیم. شاید حدود چهار ساعت زمان برد تا این قطعه که شامل شش بیت است، آماده شود، البته من حدود پنج یا شش بیت را خواندم ولی همین سه بیت انتخاب و ماندگار شد. مدام می‌خواندم ولی کار درستی تهیه نمی‌شد و خودمان را راضی نمی‌کرد. انگار در جست‌وجوی گمشده‌ای بودیم تا اینکه آر یا عظیمی‌نژاد بلند شد تا جای بیاورد. من که دلگیر شده بودم از اینکه تلاشم به نتیجه نمی‌رسید، گفتم برویم، شاید لیاقت این کار را نداریم. دلم گرفته بود و از اعماق قلمب آهی کشیدم، چون دلم خیلی سوخته بود و از اینکه لیاقت کار برای امام رضاع(ع) را نداشتم.ام. ناگهان حس می‌کردم که نمی‌توانم آن لحظه را توصیف کنم. حسی غریب بود که متوجه شدم شاید اگر بار دیگر تلاش کنیم، تلاش ما به نتیجه برسد.

کریمخانی ادامه داد: عظیمی‌نژاد را صدا زدم. شروع کردیم. اگر به خاطر داشته باشید من ابتدایی شعر گفتم «آدم‌ها» و بار دیگر برگشته‌ام و شعر را تکرار کرد‌هام که: «آدم‌ای ...» عظیمی‌نژاد دلش نمی‌آمد همان «آدم‌ها» از ابتدایی شعر را حذف کند. معتقد بود هر چند با شعر هماهنگ و جور نیست ولی تأثیری دارد که نباید نادیده گرفته شود. حس و حالی در همان خواندن آن لحظات بود که شعر را اثر گذار کرد.

وی درباره آشنایی با انگساز قطعه «آدمد ای شاه...» گفت: یک بار یکی از اقوام و آشنایان آر یا عظیمی‌نژاد فوت کرده بود و محمد اصفهانی از من خواست در مجلس فوت آن مرحوم حاضر شوم و مدح و مرثیه بخوانم. من هم قبول کردم. در همان مجلس بود که با آقای عظیمی‌نژاد آشنا شدم. آن اتفاق برای عروس یمن بیفتد.

مقاومت مردم یمن در برابر جنگ همه‌جانبه‌ای که در حال اتفاق افتادن است و ایستادگی و مقاومتشان با دست‌خالی و صداپتو پیروز میدان شنشنان می‌تواند جای خودش را در حوزه ادبیات مقاومت باز کند و تجربه‌های درخشان این مردم می‌تواند روایت‌ها و داستان‌های بسیاری را تشکیل دهد. کشورهای مانند نجره، پاکستان، فلسطین و بسیاری دیگر به نظم جایشان در ادبیات مقاومت داشتند اما خب آن فرهنگ بسیار دور بود و من سعی کردم از زاویه دید راوی کتاب که خودش قدم‌به‌قدم برای اولین بار در یمن حضور داشته، دلپسته آنجا شده و یمن را وطن خودش دانسته به یمن نگاه کنم. یکدیگر مؤید این نیاز است که ادبیات جدیدی از حرکت گفتمان محور مقاومت متولد شود.

یمن به دلایل متعددی هنوز در ذهن مردم ایران محل شناخته‌شده‌ای نیست، آیا «عروس یمن» می‌تواند زمینه‌آشنایی را ایجاد کند؟

من خودم تا قبل نگارش کتاب به جز احادیث یا اخبار اتفاقات یمن خیلی آشنایی با مردم و فرهنگ یمن نداشتم. اگر چه تجربه زندگی در کشور عربی را داشتم اما خب آن فرهنگ بسیار دور بود و من سعی کردم از زاویه دید راوی کتاب که خودش قدم‌به‌قدم برای اولین بار در یمن حضور داشته، دلپسته آنجا شده و یمن را وطن خودش دانسته به یمن نگاه کنم. یکدیگر مؤید این نیاز است که ادبیات جدیدی از حرکت گفتمان محور مقاومت متولد شود.

در کتاب «عروس یمن» به زبان‌های غیر فارسی فکر کرده‌اید؟

این ایده از ابتدا بوده است و با ناشر و راوی نیز مطرح کرده‌ام و به این نکته حسین نگارش نیز توجه کرده بودم و سعی‌ام بر این بود که از فرهنگ آنها دور نباشد و این وسواس به این دلیل بود که اگر روزی به زبانی غیر از زبان فارسی ترجمه شود، خیلی دور از فرهنگ مردمان یمن نباشد و امیدوارم در آینده نزدیک این اتفاق برای عروس یمن بیفتد.

خبر

با صدور بیانیه‌ای از سوی خانه کتاب

و ادبیات ایران صورت گرفت

دعوت از اصحاب فرهنگ و اهالی قلم برای مشارکت حداکثری در انتخابات

خانه کتاب و ادبیات ایران از اصحاب فرهنگ و اهالی قلم و اندیشه برای مشارکت حداکثری در انتخابات دعوت کرد.

به گزارش «جوان» به نقل از روابط عمومی خانه کتاب و ادبیات ایران، این مجموعه از اصحاب فرهنگ و اهالی قلم و اندیشه برای مشارکت حداکثری در انتخابات دعوت کرد.

در متن این بیانیه آمده است:

فرهیختگان عزیز، اصحاب فرهنگ، و اهالی قلم و اندیشه

ایران عزیز در دهه چهارم انقلاب اسلامی در شرایطی سرنوشت‌ساز انتخاباتی را پیش رو دارد که آینده و پیشرفت کشور در همه ابعاد و به تبع آن آسایش و آرامش تک‌تک افراد جامعه در گرو مشارکت در آن است و نیل به این هدف از مسیر صندوق‌های رأی می‌گذرد که در آن تصمیم آحاد جامعه، سرنوشت کشور را برای سالیان آینده تعیین می‌کند. بر این اساس، خانه کتاب و ادبیات ایران به تأسی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله‌العالی) در خصوص ضرورت مشارکت حداکثری در انتخابات، از عموم مردم فرهیخته و عزیز ایران بزرگ به ویژه اهالی قلم، کتاب و نشر به عنوان الگوهای فرهنگی جامعه و پیششاران حضور مؤثر و نقش آفرین در عرصه‌های سرنوشت‌ساز کشور، دعوت می‌نماید تا با حضور در پای صندوق‌های رأی و دعوت همگان به مشارکت در انتخابات و انتخاب کاندیدای اصلح، در تحقق و تقویت مردم‌سالاری دینی به عنوان یکی از ارکان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، رسالت اجتماعی خویش را همچون گذشته ایفا نمایند.»

نویسنده کتاب «شیراز؛ یک شهر، سی‌ویک داستان»:

عنصر مکان در ادبیات ما کمرنگ است



بیشتر آثار خلق شده در ادبیات داستانی ما فاقد عنصر مکان هستند.

محمد کشاورز، گردآورنده کتاب «شیراز؛ یک شهر، سی‌ویک داستان» با بیان این مطلب در شرح شکل‌گیری این اثر به اینها گفت: همچنان که در مقدمه کتاب هم نوشته‌ام، ادبیات به ویژه ادبیات مدرن پر است از شهرهای داستانی؛ شهرهایی با نام و تاریخ و جغرافیای مشخص که درباره‌شان داستان یا رمانی نوشته شده است، به عبارت دیگر جغرافیای آن شهر محل وقوع حوادث داستانی شده‌است، مثل دوپلین در آثار جیمز جویس یا متأخرتر استانبول در کتاب اورهان پاموک. اما نوشتن داستان یا رمان با محوریت انسان و شهر در ادبیات داستانی ما چندان مورد توجه قرار نگرفته است. وی عنوان کرد: بیشتر آثار خلق شده در ادبیات داستانی ما فاقد عنصر مکان هستند. در ظاهر هم مشکلی ایجاد نمی‌شود. گویا اینطور جا افتاده که خود داستان و تکنیک‌های به کار رفته مهم هستند و نه مکان داستان یا اینکه وقتی زبان داستان فارسی است و نویسنده آن هم ایرانی، پیادست که جغرافیای آن هم ایران است. بله می‌شود بدون به کارگیری عنصر مکان یا جغرافیای مشخص، داستان یا رمانی را خواند و احساس کمبود هم نکرد اما قبول کنیم آن داستان یا رمان بی‌شک طعم و رنگ و بوی مکان مشخص را کم‌دارد. چطور می‌شود داستانی فاقد مکان مشخص بنویسیم و برای‌مان فرق نکند محل وقوع آن شهر کرمان مشکت با آن آب و هوای کویری و فرهنگ خاص یا رشت است با هوایی مرطوب و بارانی و فرهنگی متفاوت؟ باید قبول کنیم کاراکتر هر داستان تحت‌تأثیر محیط زندگی خود، نشو و نما پیدا می‌کند و ساخته می‌شود. اینکه جغرافیای یک شهر